Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & summer 2023, p.199-221

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 06-12-2022 Revise Date: 25-04-2023 Accept Date: 21-05-2023

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79718.1416 Article type: Original

Critical Discourse Analysis of Imam Sajjād's Damascene Sermon based on Norman Fairclough's Theory

Sayyide Zahra Makki, Ph.D. student, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Hasan Abdullahi (Corresponding author), Associative professor, Ferdowsi University of Mashhad

Email: abd@um.ac.ir

Dr. Seyed Hosein Seyedi , Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

Although Imam *Sajjād's* imamate occurred in the most dreadful situation, he never neglected the progress of the society as well as fighting against the illegitimate ruler (*Ṭāqūt*). Still, there is not enough information about his explanatory Jihad (holy struggle). So, it is necessary to conduct more research in this way. In such studies, the main object is proposing new issues or proving the earlier ones using modern theories of different fields, and through an extra-religious outlook on religious issues. In the same way, this writing aims to apply Norman Fairclough's critical discourse analysis theory. Fairclough suggests three stages in his theory, namely description, interpretation, and explanation. This study is done through a descriptive-analytical method based on Fairclough's theory. The results show that in the description and interpretation stages, regarding semantic relationships, phrases, ideological meaning and metaphorical value of the words, imperative and indicative moods, passive and active voices, emphasis, etc., this sermon conforms with the context and the aim of giving a sermon. Also, its intratextual relations with the Quran as well as Imam *Ali* and Imam *Mojtabā*'s (AS) debates with *Moʿāwiyah* is evident. Moreover, in the explanation stage, through historical and documentary evidence, the influence of Imam's words on the governing atmosphere and its change has been shown.

Keywords: Critical discourse analysis, Ideology, Damascene Sermon, Imam Sajjād, Fairclough

Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰- بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۲۲۱ - ۱۹۹

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۳۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79718.1416

نوع مقاله :پژوهشی

تحلیل گفتمان انتقادی خطبه دمشقیهٔ امام سجاد(ع) براساس نظریه نورمن فرکلاف

سیده زهرا مکی

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر حسن عبدالهی (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: abd@um.ac.ir

دکتر سید حسین سیدی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

امام سجاد(ع) در پرخفقان‌ترین دوران امامت کردند؛ بااین‌حال از رشد جامعه و مبارزه با طاغوت غفلت نورزیدند. درک چندانی از جهاد روشنگرانهٔ ایشان وجود ندارد، لذا انجام چنین پژوهش‌هایی ضرورت می‌یابد. در واقع مسئلهٔ اساسی در این‌گونه پژوهش‌ها این است که با بهره‌گیری از نظریات جدیدِ حوزه‌های مختلف و با نگاهی برون‌دینی، به مباحث دینی و طرح مباحث جدید یا اثبات مطالب گذشته اهتمام ورزیده شود.

در این جستار نیز از نظریهٔ تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بهره گرفته‌ایم. فرکلاف در نظریهٔ خود قائل به سه مرحلهٔ توصیف، تفسیر و تبیین است. به‌روش تحلیلی‌توصیفی برمبنای نظریهٔ فرکلاف در مرحلهٔ توصیف و تفسیر روشن می‌شود که این خطبه ازنظرِ روابط معنایی، عبارت‌بندی‌ها، بار ایدئولوژیک و ارزش استعاری واژگان، وجوه امری و خبری، معلوم و مجهولی افعال و تأکید و... متناسب با بافت و هدف خطابه‌گویی است. روابط بینامتنی آن با قرآن و مناظرات امیرمؤمنان(ع) و امام مجتبی(ع) با معاویه نیز مشهود است. در بخش تبیین نیز تأثیرگذاری کلام امام بر جوّ حاکم و تغییر آن با شواهد تاریخی و مستند نشان داده شده است.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، ایدئولوژی، خطبهٔ دمشقیه، امام سجاد، فرکلاف.

مقدمه

در پرداختن به متون دینی معمولاً دو هدف می‌تواند مدِّنظر باشد: ۱. ارائهٔ نظریات و تحلیل‌های کاملاً جدید؛ ۲. اثبات و تأیید مطالب ازپیش‌گفته‌شده در قالب نظریه‌های مدرن و معاصر. در این هدف معمولاً پژوهشگر، در آرا و نظریات گذشتگان تعمق و تدبر دقیق‌تری می‌کند و با استفاده از نظریه‌ای برون‌دینی و اعتقادی و از زاویه‌ای، نگاه متناسب با نیازها و شبهات و تشکیکات عصر خود به بازگویی مستند و مصداقی شروح گذشتگان و تطبیق آن با نظریات جدید می‌پردازد. در این رویکرد که نوشتار حاضر در برخی موارد بر مدار آن است گاهی از سخنان و دیدگاه‌های گذشتگان استفاده شده است؛ اما در همان محدوده نیز بر مبنای نظریهٔ تحلیل گفتمان سعی شده است مطالبی که به‌صورت کلی در شرح خطبهٔ دمشقیهٔ امام سجاد(ع) گفته شده است، در چهارچوب نظریه‌ای برون‌دینی و معاصر و با استناد به واژگان، نحو و روابط بینامتنی، خطبه مجداً تأیید و اثبات شود.

نظریهٔ تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف که جستار حاضر بر مبنای آن است شامل سه مرحله است: توصیف، تفسیر و تبیین. در مرحلهٔ توصیف عمدتاً به واژگان و قواعد دستوری و برخی از عناصر دیگرِ متن و نقش ایدئولوژیک آن پرداخته می‌شود. بررسی فرایندهای گفتمان و ارتباط آن با دانش زمینه‌ای همان مرحلهٔ تفسیر است و مرحلهٔ سوم؛ یعنی تبیین، گفتمان را به‌عنوان عمل اجتماعی معرفی و بیان می‌کند که چگونه گفتمان‌ها به‌وسیلهٔ ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرند و چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها داشته باشند.

خطابه و سخنان امام زین‌العابدین(ع) در کاخ یزید یکی از بهترین نمونه‌های تقابل دو ایدئولوژی متفاوت و متضاد یزید و فراتر از او سلسلهٔ امویان با اندیشه و ایدئولوژی اسلام و اهل‌بیتِ پیامبر(ص) است. امام در سخنان نسبتاً کوتاه خود در پی آگاهی‌بخشی به مردم ناآگاه و فریب‌خوردهٔ شام هستند و تلاش می‌کنند تا تحریفات و تبلیغات دروغین دستگاه حاکم را بی‌اثر کنند و اهداف شوم آنان را در اشاعهٔ تفکر جبرگرا و افترا به علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) و خاندان او خنثی سازند.

ضرورت این پژوهش آن است که اندیشهٔ مبارزاتیِ امام سجاد(ع) حتی برای شعیان نیز ناشناخته مانده است و درک عمومی چندانی از جهاد روشنگرانهٔ ایشان وجود ندارد و این به‌سبب آن است که اطلاع اغلب مردم از زندگی امام سجاد(ع) منحصر به واقعهٔ عاشورا و بیماری و ناتوانی ظاهری است، حال آنکه دوران امامت زین‌العابدین(ع) را باید سخت‌ترین و حساس‌ترین دوران سیاسی و اجتماعی شیعیان و مسلمانان حقیقی دانست و بی‌شک، در این دوران سنگینی بار امامت و ولایت معنوی جامعهٔ اسلامی بر دوش امام زین‌العابدین است. ازاین‌رو، با بهره‌گیری از مطالعات میان‌رشته‌ای و ارائهٔ شواهد متنی و مستند، برخی از

ابعاد مبارزات سیاسی و اعتقادی امام سجاد(ع)در قالب عبارات و کلمات تحلیل می‌شود.

در زمینهٔ نظریهٔ تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف علاوه بر آثار خود او و کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است می‌توان به دو مقالهٔ «تحلیل گفتمان نامهٔ دهم نهج البلاغه بر اساس الگوی فرکلاف» و «تحلیل گفتمان انتقادی امام محمدباقر خطاب به اهل دمشق بر مبنای نظریهٔ فرکلاف و ون‌دایک» اشاره کرد. همچنین در موضوع خطبهٔ امام زین‌العابدین(ع) می‌توان به دو کتاب « شرح خطبهٔ امام سجاد(ع) در مسجد جامع شام»، به‌کوشش احمد نورائی یگانه قمی و نیز «زندگینامه و خطبهٔ امام سجاد(ع) در شام»، اثر علی محمدی اشاره کرد. کتاب «جهاد الإمام السجاد زین‌العابدین»، به قلم سیدمحمدرضا حسینی جلالی نیز به‌طورکلی به مبارزهٔ فکری و اعتقادی امام سجاد(ع) پرداخته است.

اما در میان تمام پژوهش‌های صورت‌گرفته، نگارنده به پژوهش مستقلی دست نیافته است که در چهارچوب نظریهٔ تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و باتوجه‌به پنج نوع ارزش تجربی، رابطه‌ای، بیانی، پیوندی و استعاری به توصیف متن و نیز به تحلیل بینامتنی این خطبه با خطبه‌ها و نامه‌های امام علی(ع) و امام مجتبی(ع) پرداخته باشد. درواقع، در پژوهش‌های قبلی معمولاً جزءنگری متنی و شیوهٔ استدلالی نظریهٔ فرکلاف به‌عنوان نظریه‌ای برون‌دینی که سوگیری اعتقادی ندارد، مشاهده نمی‌شود، بلکه در کارهای مشابه، اغلب آنچه در این جستار در بخش تبیین و نتیجه ذکر شده است مستقیماً بیان شده است و مطالب بخش توصیف به‌عنوان مقدمه و استدلال آن مطالب ذکر نشده است.

بنابراین، مسئلهٔ اصلی در این جستار این است که با تکیه به نظریهٔ معاصر تحلیل گفتمان انتقادی و روش جزئی‌نگر آن و درحقیقت با ابزاری برون‌دینی، ابعاد روشنگری امام سجاد(ع) در متن خطبه با توجه ویژه به واژگان، دستور و بافت مشخص شود و نتیجه به‌صورت مصداقی و مستند در بخش تبیین ارائه شود و این همان چیزی است که نگاه چالشی و ابهام‌خیزِ مخاطب معاصر به آن نیاز دارد. بنابراین سؤال‌های بنیادین ذیل مطرح است:

۱. کنش زبانی امام سجاد(ع) در مقابله با اتهام خروج از دین و در خصوص جامعهٔ مخاطب ناآگاه شامی در بخش واژگان و دستور چگونه است؟

۲. بیشترین بسامد بینامتنیت را میان این خطبه با کدام متون دینی می‌توان یافت؟

۳. بر اساس شواهد و مستندات تاریخی، خطابهٔ دمشقیهٔ امام سجاد(ع)، چه تأثیری در تغییر فضای حاکم داشته است؟

۱. گفتمان

برخی تحلیلگران، گفتمان را «رخدادی ارتباطی یا شکلی از تعامل کلامی می‌دانند» (وندایک، ۱۹).

سوسور در برداشتی که از کاربرد زبان بیان می‌کند به جنبه‌های فردی و غیراجتماعی آن توجه دارد اما نکتهٔ اساسی اندیشهٔ او برای بحث ما این است که وی رابطهٔ میان دال و مدلول را قرادادی می‌داند. به این ترتیب، زبان با قراردادی‌شدن، هم‌زمان به امری اجتماعی بدل می‌شود (کلانتری، ۱۶). این نگاه که پایه و مبنای زبان‌شناسی نقش‌گراست، معنا را همان کاربرد می‌داند و ازاین‌رو، بافت و مفاهیم غیرزبانی»را نیز در تحلیل زبان وارد می‌کند. درواقع، در این تلقی، گفتمان، مطالعهٔ همه‌جانبهٔ زبان به‌هنگام کاربرد و در بافت آن است (همان، ۱۸). لذا به‌اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، گفتمان جریان و بستری است که زمینهٔ اجتماعی دارد. اظهارات و مطالب بیان‌شده، گزاره‌ها و قضایای مطرح‌شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آن تماماً بستگی به این دارند که چه زمان، کجا، چگونه، توسط چه کسی و به سود یا ضرر چه چیز یا چه کسانی صورت گرفته‌اند (مک‌دانل، ۵۶).

فرکلاف خود دراین‌باره می‌گوید: «من با استفاده از اصطلاح گفتمان در پی تأیید این موضوع هستم که کاربرد زبان در میان روابط و فرایندهای اجتماعی‌ای محصور شده است که به‌طور منظمی تنوع زبانی را تعیین می‌کنند که شامل صورت‌های زبانی می‌شود که در متن آشکار می‌شوند» (۸۴).

تحلیل گفتمان: تحلیل گفتمان را می‌توان همان تحلیل متن یا گفتار در بافت یا هنگام کاربرد آن دانست. درواقع می‌شود به تحلیل گفتمان به‌عنوان روشی در زبان‌شناسی توجه کرد که قصد دارد زبان را در بافتی که به کار می‌رود بررسی کند یا هدفی را نمایان سازد که در پس گفته یا نوشته پنهان است. بنابراین، می‌توان گفت تحلیل گفتمان با چیزی فراتر از جمله سروکار دارد یا اینکه تحلیل گفتمان را می‌توان به‌معنای آشکارسازی معنای زیرین و تجزیه و تحلیل معناهای همراه یک متن دانست که این متن می‌تواند به‌صورت نوشته یا پاره‌گفتار باشد (محمدی، منظورشناسی زبان، ۱۲۴).

به‌طورکلی می‌توان از سه رویکرد در تحلیل گفتمان نام برد: «تحلیل گفتمان ساخت‌گرا که برای تحلیل زبان در سطحی بالاتر از سطح جمله به کار گرفته شد؛ تحلیل گفتمان نقش‌گرا که گفتمان را به‌مثابهٔ زبان به‌هنگام کاربرد تعریف می‌کند و اولویت را به نقش و به بافت کاربرد زبان می‌دهد و تحلیل انتقادی گفتمان که معتقد است تحلیل سنتی گفتمان در سطح توصیف صرف بازمانده است و ازین‌رو، بافت‌های وسیع‌تر اجتماعی و قدرت و ایدئولوژی را نیز در تحلیل به کار می‌گیرد» (سلطانی، ۳۵). این نگرش نیز به‌سبب دیدگاه‌های مارکسیستی با نقدهایی روبه‌روست؛ اما بااین‌حال می‌توان گفت که تحلیل انتقادی گفتمان، به‌ویژه رویکرد فرکلاف، رویکرد فوکو و نظریهٔ گفتمان لاکلا و موف همگی ریشه در سازنده‌گرایی اجتماعی دارند (همان، ۳۶).

۲. تحلیل انتقادی گفتمان از منظر فرکلاف

تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان را در گسترۀ نهادهای رسمی و صاحب قدرت و ایدئولوژی پنهان به‌عنوان عوامل تشکیل‌دهندۀ زبان و متن بررسی می‌کند و خود را ملزم به آگاهی‌بخشی و تغییر و تحول در جامعه می‌داند. فرکلاف، هدف کاربردی خود را کمک به افزایش آگاهی دربارۀ نقش یاری‌دهندۀ زبان در تسلط برخی افراد بر دیگران عنوان می‌کند، زیرا به اعتقاد او آگاهی اولین گام به‌سوی رهایی است (Fairclough,1).

وی به‌عنوان یکی از صاحب‌نظران این عرصه، زبان را عملی اجتماعی به شمار می‌آورد. از این منظر، زبان فرایندی مشروط اجتماعی است؛ یعنی مشروط به سایر بخش‌های غیرزبانی جامعه. فرکلاف همچون دیگر نظریه‌پردازانِ حوزۀ تحلیل گفتمان، بر اجتماعی‌بودن و کارکردی‌بودن زبان تأکید دارد، اما نقطۀ اتکای او بر ایدئولوژی است. ازنظرِ او کاربرد زبان در میان روابط و فرایندهای اجتماعی‌ای قرار گرفته است که به‌طور منظمی اشکال زبانی را تعیین می‌کنند. یکی از جنبه‌های محصوربودن کاربرد زبان در روابط اجتماعی این است که زبان شکل مادی ایدئولوژی است و درحقیقت، زبان به‌وسیلۀ ایدئولوژی در برگرفته می‌شود. از سوی دیگر، به اعتقاد او رابطه‌ای دوسویه میان زبان و گفتمان برقرار است؛ به این معنا که «گفتمان باتوجه‌به امکانات و محدودیت‌های زبان شکل می‌گیرد و گفتمان به زبان شکل می‌دهد» (Johnston, 13).

تأکید نورمن فرکلاف به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان این رهیافت بر این است که گفتمان در چهارچوب بازتولید اجتماعی روابط سلطه است. در نظمی گفتمانی، سلطۀ یک صورت‌بندی ایدئولوژیک، گفتمانی بر صورت‌بندی‌های دیگر، به طبیعی‌شدن معانی و اعمال ایدئولوژیک آن صورت‌بندی می‌انجامد. مقاومت در برابر این پدیده معمولاً از فاعلانی صورت می‌گیرد که جایگاه آنان در دیگر نهادها و نظم‌های گفتمانی منشأ مقاومت آن‌هاست (یورگنسن و فیلیپس، ۸۴).

۳. نگاهی به مصادر خطبۀ امام سجاد(ع) در شام

در تحلیل گفتمان انتقادی تأکید و تمرکز بر متن مورد پژوهش است، لذا بررسی و معرفی اسناد قدیمی و معتبر برای تأیید اصالت و راستی خطبۀ شام حائز اهمیت است.

مورخان و مقتل‌نویسان، خطبۀ امام سجاد(ع) در مجلس یزید را متفاوت نقل کرده‌اند. مقتل ابی‌مخنف به‌عنوان قدیمی‌ترین مقتل موجود (قرن دوم هجری قمری) سخنان امام سجاد(ع) در مقابل یزید را روایت کرده است. در این کتاب اشاره‌ای به محل ایراد خطبه نشده است، بلکه در ادامۀ وقایع مجلس یزید نقل شده است (ابومخنف، ۲۱۴). خوارزمی در مقتل الحسین (قرن ششم) پس از بیان خطبۀ حضرت

زینب(س) همراه با ذکر سلسله راویان، خطبهٔ امام زین‌العابدین(ع) را به شکلی مفصل‌تر و منسجم‌تر روایت می‌کند (اخطب‌بن‌خوارزم، ۶۹/۲). در روایت ابن‌شهرآشوب در المناقب (قرن ششم) نیز اندک تفاوتی در نحوهٔ به منبررفتن امام دیده می‌شود و خطبه به‌شکل موجزتر نقل شده است (۱۶۸/۴). همچنین طبرسی در الإحتجاج (قرن ششم) آن را بسیار کوتاه و در حد اشاره آورده است (۳۱۱/۲). نقل در کتاب‌های تاریخی و روایی معاصر و نزدیک به معاصر، مانند بحار الأنوار نیز بیشتر مأخوذ از نسخهٔ مقتل خوارزمی است.

بحث و بررسی: آنچه ذکر شد مقدماتی برای فهم بهتر تحلیل گفتمان انتقادی و اندیشهٔ نورمن فرکلاف به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی این حوزه بود، اما روش تئوری وی به گونه‌ای است که ابتدا در مرحله‌ای به‌عنوان توصیف به سازوکارهای واژگانی و دستوری متن می‌پردازد. در ادامه، در مرحلهٔ تفسیر، شرایط محیطی و تعامل با سایر متون را بررسی می‌کند و در بخش تبیین، دستاوردهای گفتمانی از متن مدِّنظر را ازنظرِ تأثیرات اجتماعی واکاوی می‌کند. در ادامه نیز بر همین اساس به تحلیل خطبهٔ امام سجاد(ع) می‌پردازیم.

۴. توصیف خطبهٔ امام سجاد(ع)

در بخش توصیف یا همان ویژگی‌های صوری و ساختاری که متن‌محورترینِ بخشِ این تحلیل است، فرکلاف میان پنج نوع ارزشی تفاوت قائل می‌شود که مشخصات صوری ممکن است داشته باشند: ارزش تجربی که نشان‌دهندهٔ باورها و عقاید است؛ ارزش رابطه‌ای که نوع تعامل میان گوینده و مخاطب را نشان می‌دهد؛ ارزش بیانی، دریافت مؤلف متن از واقعیت را منعکس می‌کند؛ ارزش پیوندی که شیوهٔ انسجام‌بخشی به کلام را نشان می‌دهد و ارزش استعاری که تحلیل انتقادی استعاره‌های کلام به‌عنوان شیوهٔ اقناعی ایدئولوژیک گوینده می‌پردازد.

۴. ۱. ارزش تجربی واژگان و دستور

اکنون برای برای توصیف و تحلیل ارزش تجربی واژگان خطبه بهتر است به چند سؤال پاسخ دهیم:

أ. روابط معنایی واژگان: روابط معنایی اصلی، شامل هم معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی می شود. در این خطبه شمول معنایی چندان نمود ندارد بنابراین به دو گروه واژگان هم معنا و دارای تضاد معنایی می‌پردازیم.

هم‌معنایی: چنان‌که پیداست در کلمات هم‌معنای خطبهٔ امام سجاد(ع) چند ویژگی مشهود است: نخست آنکه، تقریباً تمامی واژگان بار ایدئولوژیک دارد و برآمده از اندیشهٔ اسلامی است؛ به‌طورمثال، کلماتی مانند طاف، سعی، حج و لبّی بر انجام فریضهٔ حج و مناسک آن دلالت دارند: «أَنَا ابْنُ خَيْرِ مَنْ

طَافَ وَ سَعَی، أَنَا ابْنُ خَیْرِ مَنْ حَجَّ وَ لَبَّی...» این معانی و حیطۀ محتوایی آنکه نشئت‌گرفته از مفاهیم قرآنی است، در تقابل با اتهام خارجی به کاروان اسراء (خروج‌کنندگان از دین) است، زیرا یزید برای مشروعیت‌بخشیدن به کار خود از عنوان خارجی استفاده می‌کرد تا خود را سرکوب‌کنندۀ شورشی بر ضد خلیفۀ اسلامی نشان دهد. ازاین‌رو، سخنان امام حسین قبل از شهادت و اهل بیت ایشان پس از واقعۀ کربلا همه بیانگر این بود که قیام به‌سبب دین و مبارزه با ستم و بدعت است و ازاین‌رو خود را دودمان پیامبر معرفی می‌کردند تا پرده‌های غفلت را کنار بزنند (محدثی، ۱۵۷).

دیگر آنکه، عبارات بعدی همگی در وصف و شأن امیرمؤمنان در دربار شام گفته شده است. در همان مکانی که سال‌ها سبّ و لعن علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) امری رایج و پسندیده نشان داده شده است؛ چراکه یکی از شاخصه‌های اعتقادی معاویه و سایر امویان، حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) بوده است. زمخشری در ربیع الأبرار می‌نویسد: «و إن بنی‌امیّه لعنوا علیّاً علی منابرهم سبعین سنة» (۳۳۵/۲). همان گونه که در مجلس شام نیز چنین کردند و خطیب بر فراز منبر به لعن و بدگویی از علی‌بن‌ابیطالب و حسین‌بن‌علی (ع) پرداخت (مجلسی، ۱۳۸/۴۵). درحقیقت، امام برای پاسخ به این توهین‌ها و تهمت‌ها شروع به سخن کردند. بنابراین، حوزۀ معنایی واژگان هم‌معنا در این سطور در تقابل با دو هژمونی و سیطرۀ تبلیغاتی بنی‌امیه در جهت خارجی و مرتدخواندن کاروان اسرا و نیز توهین و سبّ به امیرالمؤمنین(ع) است و از این نظر کاملاً در تقابل با تاکتیک اموی برای فریب افکار عمومی است.

تضاد معنایی: در این عبارات به وضوح می‌توان تضاد معنایی را یافت: **قَـامِعِ** الْمُلْحِدِینَ وَ **یَعْسُوبِ** الْمُسْلِمِینَ...

أَنَاابْنُ الْمُحَامِی عَنْ حَرَمِ الْمُسْلِمِینَ وَ قَاتِلِ الْمَارِقِینَ وَ النَّاکِثِینَ وَ الْقَاسِطِینَ.

در این نوع از تضاد معنایی تقابل ایدئولوژیک دو گفتمان به‌شکل واضح‌تری دیده می‌شود. امام سجاد(ع) در خطبۀ شام، آنجا که دربارۀ جدشان حضرت امیرمؤمنان سخن می‌گویند به مدح و ثنا از آن بزرگوار اکتفا نمی‌کنند، بلکه ایشان را در صف اول مقابله و مبارزه با مشارکان و ملحدان توصیف می‌کنند. درواقع، امام سجاد(ع) با این عمل نه‌تنها تهمت‌ها و دروغ‌های بنی‌امیه در خصوص امیرالمؤمنین را تکذیب می‌کنند، بلکه خود آنان را به‌واسطۀ دشمنی با حضرت علی(ع) که همان قامع الملحدین است، در صف ملحدان قرار می‌دهند و ریشۀ این دشمنی‌ها را به تلویح به‌سبب کینه از جنگاوری‌های ایشان در جنگ‌های آغاز اسلام با کفار بیان می‌دارند.

ب. عبارت‌بندی افراطی: استفاده بیش از معمول از کلمات تقریباً هم‌معنا در عبارت‌بندی جملات می‌تواند بیانگر اهتمام به بُعدی خاص از واقعیت و نشانگر کانون اصلی مبارزه‌های ایدئولوژیک باشد.

فرکلاف از این مسئله با عنوان عبارت‌بندی افراطی یاد می‌کند. طبق نقل این خطبه در بحار الأنوار، عبارت «أَنَاابْنُ» بالغ بر ۲۱بار ذکر شده است و حتی راوی در ادامه می‌گوید: «فَلَمْ یَزَلْ یَقُولُ: أَنَا أَنَا حَتَّى ضَجَّ النَّاسُ بِالْبُکَاءِ وَ النَّحِیبِ وَ خَشِیَ یَزِیدُ لَعَنَهُ اللَّهُ أَنْ یَکُونَ فِتْنَةٌ، فَأَمَرَ الْمُؤَذِّنَ فَقَطَعَ عَلَیْهِ الْکَلَامَ... .» بنابراین، عبارت «اناابن» را می‌توان ازنظرِ تکرار، عبارت‌بندی افراطی این خطبه دانست که کانون اصلی مبارزهٔ امام با جو حاکم در دربار یزید است. امام زین‌العابدین در استدلالی زیبا و تأمل‌برانگیز به منهال‌بن‌عمرو فرمودند: «و قریش خود را بر تمامی عرب‌ها برتر می‌داند، تنها به‌دلیل اینکه محمد [که سلام خدا بر او باد] از آنان است و غیرعرب نیز این فضل و برتری را برای آنان پذیرفته است. اما اگر به‌راستی به این دلیل عرب بر عجم و قریش بر سایر قبایل عرب برتری دارند، پس به همین دلیل ما نیز بر قریش برتری و سیادت داریم؛ چراکه رسول خدا از ما بود اما آنان حق ما را گرفتند و برای ما حقی قائل نیستند (طبری، ۶۳۱/۱۱) و البته باید در نظر داشت که این توجه به نسب در مواجهه با شیوهٔ اقناعی بنی‌امیه در مشروعیت‌بخشیدن به حکومت خودشان است وگرنه امام سجاد(ع) تحت تعلیم اسلام ناب، ملاک برتری را تقوا می‌دانند، چنان‌که به طاووس فقیه فرمودند: «خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَ أَحْسَنَ وَ لَوْ کَانَ عَبْداً حَبَشِیّاً وَ خَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَ لَوْ کَانَ قُرَشِیّاً أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَهُ تَعَالَى فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لایَتَساءَلُونَ» (ابن‌شهر آشوب، ۱۵۲/۴).

ج. واژگان رقیب ایدئولوژیک: همان‌گونه که گفته شد بیشتر فضای خطبه تحت‌تأثیر ایدئولوژی دینی و اسلامی است و طبعاً در مقابل آن از فضای کفر و الحاد و نفاق و ایدئولوژی دنیاطلبی و مادی‌گرایی نیز سخن می‌آید. در عبارت زیر حضرت تلویحاً بانیان جنگ نهروان، جمل و صفین و نیز دشمنان امیرمؤمنان را با عبارات کنایی مارقین، ناکثین، قاسطین و ناصبین در برابر مسلمانان قرار دادند و از این طریق ایدئولوژی آنان را با هر بهانه و توجیهی که داشتند نفی می‌کند.

أَنَاابْنُ الْمُحَامِی عَنْ حَرَمِ الْمُسْلِمِینَ، وَ قَاتِلِ الْمَارِقِینَ وَ النَّاکِثِینَ وَ الْقَاسِطِینَ، وَ الْمُجَاهِدِ أَعْدَاءَهُ النَّاصِبِینَ.

چنان‌که مشخص است در این عبارت، مسلمانان ازنظرِ مبانی ایدئولوژیک در رقابت با گروه‌های مارقین، ناکثین، قاسطین و ناصبین قرار دارند. درحقیقت، امام سجاد(ع) تلویحاً در این عبارت این چهار گروه را به‌سبب دشمنی با امیرالمؤمنین به‌عنوان جانشین حقیقی بعد از پیامبر از حیطهٔ اسلام حقیقی خارج می‌کنند.

د. معلوم و مجهول: به‌اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، گفتمان غالب و صاحب قدرت معمولاً از افعال معلوم استفاده می‌کند و فعل را مستقیماً به فاعل نسبت می‌دهد و این به‌دلیل آن است که او صاحب نفوذ

است و از چیزی نمی‌ترسد و در موارد اندکی هم که از افعال مجهول استفاده می‌کند به‌دلیل رعایت مصالح حکومت یا جلوگیری از جنگ و درگیری است (عکاشه، ۶۴). اما می‌توان گفت که در گفتمـان زیردسـت و فاقد سیطره معمولاً یا جملات مجهول هستند یا از شیوه‌های اسنادی در خبر استفاده می‌شود.

جملات آغازین خطبهٔ امام سجاد(ع) در شام با دو فعل مجهول همراه است: «أَيُّهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سِتّاً وَ فُضِّلْنَا بِسَبْعٍ- أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ السَّمَاحَةَ- وَ الْفَصَاحَةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمَحَبَّةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ- وَ فُضِّلْنَا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّداً- وَ مِنَّا الصِّدِّيقُ وَ مِنَّا الطَّيَّارُ وَ مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ- وَ مِنَّا سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي.»

اما در ادامه نیز قریب به نود درصد جملات خطبه، اسمیه و به‌شکل مبتدا و خبر است. در اینجـا توجـه به دو مطلب مفید است: نخست آنکه، امام در دربار یزید در شام، ظاهراً صاحب گفتمان زیردسـت و فاقـد سیطره است؛ دوم آنکه، براساس ایدئولوژی اسلامی، فاعل تمـامی امـور درحقیقـت خداونـد اسـت و ایـن فضائل و مواهب از سوی او به پیامبر(ص) و خاندانش اعطا شده است؛ اما در مواجهه با گفتمان مقابل کـه سعی در رواج جبرگرایی دارد و حتـی کشـتن امـام حسـین(ع) را بـه خداونـد نسـبت می‌دهـد (مجلسـی، ۱۶۱/۴۵). به اعتقاد نگارنده، امام سجاد(ع) از بیان فاعل حقیقی که خداوند است به‌سبب عدم‌شـباهت بـه گفتمان مقابل خودداری می‌کنند.

۴. ۲. ارزش رابطه‌ای واژگان و دستور

ارزش ربطه‌ای را در اینجا از دو نظر می‌توان بررسی کرد:

أ. وجوه امری یا خبری: مطلب قبل در خصوص ارزش رابطه‌ای واژگان بود. اکنون به ارزش رابطـه‌ای در دستور می‌پردازیم. در جملات سه وجه اساسی وجود دارد: خبری، پرسشی و امری. خواستن خواه برای دستور به کنش یا برای دریافت اطلاعات از دیگری معمـولاً از جایگـاه قـدرت انجـام می‌شـود (فـرکلاف، ۱۷۲). در خطبهٔ شام، امام سجاد(ع) پیوسته از جملات خبری با هدف آگاهی‌بخشی استفاده می‌کنند و این امر با جایگاه ایشان که به‌عنوان اسیر در دربار دشمن خود حضور دارند کاملاً منطبق است. بنابراین، در این خطبه گوینده در جایگاه اطلاع‌دهنده و مخاطب در جایگاه دریافت‌کننده است.

استفاده از سیاق جملات خبری به جای سیاق امری یا پرسشی در ایـن خطبـه بـه سـه دلیـل اسـت: ۱. مخاطبِ شامی واقعاً به جایگاه اهل بیت پیامبر ناآگاه است و نیاز به خبر دارد؛ ۲. حضور در مجالس یزیـد و عدم‌توازن قدرت میان مشارکت‌کنندگان گفتمانی سبب می‌شود که گوینده از جملات خبری استفاده کند؛ ۳. امام واقعاً درخواست و تقاضایی از یزید ندارند تا با جملات امری به‌معنای طلب و تمنا مطلبـی را بیـان کنند.

ب. ضمایر: استفاده از ضمیر اول شخص جمع (ما، we، our، نحن/نا) به‌صورت انضمامی یا انحصاری مرتبط با ارزش‌های رابطه‌ای است. در حالت انضمامی، گوینده، مخاطبان سخن و خیل کثیری از افراد را با خود همراه می‌بیند و قائل به نوعی وحدت اعتقادی است. اما در نوع انحصاری ضمیر اول شخص جمع شامل تعداد محدودی از افراد می‌شود (همان، ۱۷۵).

در این خطبه، امام در آغاز سخن چندین بار از ضمیر اول شخص جمع استفاده می‌کنند: «أَیُّهَا النَّاسُ أُعْطِینَا سِتّاً وَ فُضِّلْنَا بِسَبْعٍ، أُعْطِینَا الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ السَّمَاحَةَ، وَ الْفَصَاحَةَ وَ الشَّجَاعَةَ و الْمَحَبَّةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ، وَ فُضِّلْنَا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِیَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّداً، وَ مِنَّا الصِّدِّیقُ وَ مِنَّا الطَّیَّارُ وَ مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ، وَ مِنَّا سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ.»

در اینجا بی‌شک، نوع استفاده از ضمیر(ما=نا) از نوع انحصاری است و شامل اهل بیت پیامبر(ص) و کاروان اسرا می‌شود و حضرت، خود و همراهانشان را ازنظرِ برتری در مقابل مخاطبان به‌خصوص یزید و یارانش قرار می‌دهند. درواقع، در فضایلی که حضرت بیان می‌کنند امکان استفاده از ضمایر انضمامی نیست، زیرا این فضائل منحصر به گروهی خاص؛ یعنی خاندان پیامبر است و امام سجاد(ع) نیز در آن جایگاه با خیل مخاطبان درباری و شامی وحدت اعتقادی ندارند.

۴. ۳. ارزش بیانی در واژگان و دستور

ارزش بیانی در واژگان، توضیح این مطلب است که ارزیابی منفی یا مثبت نویسنده/گوینده از اعمال و رویدادهای توصیف‌شده در واژگان پنهان است. در نقل‌های متعدد آمده است که چون کاروان اسرا را وارد مجلس کردند یزید با حالت مستی شروع به خواندن اشعاری کرد: لَعِبَتْ هَاشِمُ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبَرٌ جَاءَ وَ لَا وَحْیٌ نَزَلَ. لَیْتَ أَشْیَاخِی بِبَدْرٍ شَهِدُوا جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقْعِ الْأَسَلِ... (طبرسی، ۳۰۷/۲؛ ابن‌طاووس، ۱۸۰).

یزید در این ابیات در حال مستی، دیدگاه و افکار خود را دربارهٔ وحی و رسالت پیامبر و نیز جنگ‌های ایشان با کفار مطرح می‌کند و خود را منتقم خون اجداد مشرکش که در بدر کشته شده‌اند، می‌نامد. امام نیز با عبارات و واژگانی خاص پاسخ خود را به اهانات او در تکذیب نبوت بیان می‌دارند: «أَنَاابْنُ مَنْ بَلَغَ بِهِ جَبْرَئِیلُ إِلَی سِدْرَةِ الْمُنْتَهَی،... أَنَاابْنُ مَنْ أَوْحَی إِلَیْهِ الْجَلِیلُ مَا أَوْحَی، أَنَاابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَی» و جدّ خویش امیرمؤمنان را کسی می‌نامد که در بدر و حنین برای اسلام ناب و استواری آن شمشیر زده است: «أَنَاابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَیْنَ یَدَیْ رَسُولِ اللَّهِ بِسَیْفَیْنِ وَ طَعَنَ بِرُمْحَیْنِ وَ هَاجَرَ الْهِجْرَتَیْنِ وَ بَایَعَ الْبَیْعَتَیْنِ وَ قَاتَلَ بِبَدْرٍ وَ حُنَیْنٍ وَ لَمْ یَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَیْنٍ أَنَاابْنُ صَالِحِ الْمُؤْمِنِینَ.»

به‌کاربردن نام جبرائیل و فعل «أوحی» پاسخی است به این جمله: «لَعِبَتْ هَاشِمُ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبَرٌ جَاءَ

وَ لَا وَحْيٌ نَزَلَ.» درحقیقت، یزید در حال مستی مکنونات قلبی خود را آشکار می‌کند و امام با قاطعیت و با تأکید و تکرار پاسخ او را می‌دهند. در ادامه، عبارت «قَاتَلَ بِبَدْرٍ وَ حُنَيْنٍ» در توصیف امیرمؤمنان در ادامهٔ آنچه یزید گفته بود، علت و ریشهٔ دشمنی و عداوت بنی‌امیه با بنی‌هاشم را نشان می‌دهد. درواقع، امام با ادامه‌دادن این بحث تفاوت اصولی و ایدئولوژیک دو گفتمان را نشان می‌دهد که یکی به‌دنبال قوم‌گرایی و انتقام‌جویی و تلافی شکست در جنگ‌های گذشته است و دیگری به‌دنبال تحقق دین وحیانی اسلام است، همان‌گونه که امام حسین(ع) به مروان گفتند: «فَإِنَّا قَوْمٌ عَادَيْنَاكُمْ فِي اللَّهِ وَ لَمْ نَكُنْ نُصَالِحُكُمْ لِلدُّنْيا» (ابن‌شهرآشوب، ۳۹/۴).

۴. ۴. ارزش پیوندی در دستور زبان

ارزش چهارم، ارزش‌های پیوندی است. طبیعی است که این ارزش بیشتر در ویژگی‌های دستوری نمود دارد. «پیوندهای صوری بین جملات یک متن وجود دارد که روی‌هم‌رفته انسجام نامیده می‌شوند. انسجام ممکن است شامل پیوندهای واژگانی بین جملات، تکرار کلمات یا کاربرد کلمات مرتبط باشد. انسجام همچنین شامل کلمات ربطی می‌شود که نشانگر روابط زمانی، مکانی و منطقی (در مفهوم وسیع لغت) بین جملات است. همچنین ممکن است شامل ارجاع شود» (فرکلاف، ۱۷۹).

أ. هم‌آوایی: برخی کاربرد کلمات مرتبط را هم‌آوایی نامیده‌اند: «منظور از هم‌آوایی، درکنارهم‌آمدن واژگانی است که مرتبط با موضوعی خاص هستند و به یک حوزهٔ معنایی تعلق دارند. انسجام‌آوایی یا هم‌آوایی موجب تأثیرگذاری بیشتر و سریع‌تر گفتمان بر مخاطب و ارتباط بهتر مشارکان گفتمان و زنده و پویاماندن متن یا کلام در طول رابطهٔ گفتمانی می‌شود.» (قهرمانی و بیدار، ۱۳).

برای هم‌آوایی، علاوه بر بخش نخستِ خطبه که به مناسک حج می‌پردازد، نمونهٔ دیگر آنجاست که نام اشخاص و بزرگان در کنار هم می‌آید: «فُضِّلْنَا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّداً وَ مِنَّا الصِّدِّيقُ وَ مِنَّا الطَّيَّارُ وَ مِنَّا أَسَدُاللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ مِنَّا سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ.»

در ذکر فضائل امیرالمؤمنین نام مکان‌ها و حوادث مهم پشت‌سرهم ذکر شده است: «لَيْثُ الْحِجَازِ وَ كَبْشُ الْعِرَاقِ مَكِّيٌّ مَدَنِيٌّ خَيْفِيٌّ عَقَبِيٌّ بَدْرِيٌّ أُحُدِيٌّ شَجَرِيٌّ مُهَاجِرِيٌّ مِنَ الْعَرَبِ سَيِّدُهَا- وَ مِنَ الْوَغَى لَيْثُهَا وَارِثُ الْمَشْعَرَيْنِ... .»

بررسی زمینه‌ای واژگان هم‌آوا، فضای اندیشگانی و اعتقادی گفتمان گوینده را روشن‌تر می‌کند. استفادهٔ مکرر از معانی و مناسک عبادی، ذکر نام شخصیت‌های برتر اسلامیِ سال‌های نخست دعوت پیامبر و نیز اشاره به مکان‌های مختلف و حوادث یا جنگ‌های مرتبط با آن مکان‌ها، علاوه بر انسجام فکری و خط سیر تاریخی مشخص گفتمان، تسلط گوینده بر شواهد تاریخی برای اثبات کلام خود را هم می‌رساند و از

پراکندگی و تشویش ذهن مخاطبان نیز جلوگیری می‌کند. نمونه‌هایی این‌چنینی در خطبه بسیار است که بـه ذکر همین مثال‌ها اکتفا می‌کنیم.

ب. تکرار: از دیگر مواردی که بسیار ایجاد پیوند و پیوستگی متنی می‌کند، تکرار است. ارسطو استفاده از عبارات کلیشه‌ای را در سخنوری مهم می‌داند. عبارات کلیشه‌ای، عبارات ثابـت و کوتـاهی اسـت کـه در میان مخاطب مشهور می‌شود و واکنش‌های عاطفی خاصی را از طریـق تـداعی معنـا برمی‌انگیـزد (بلـور، ۱۵۸).

چنان‌که قبلاً اشاره کردیم دو واژهٔ «انا» و «ابن» از بیشترین بسامد تکرار در این خطبه برخوردار است و هرکدام افزون بر بیست مرتبه تکرار شده است. کلمهٔ «مَن» موصولی نیز قریب بـه بیسـت مرتبـه بیـان شـده است و این تکرار سبب یکنواختی متن و همراهی ذهن و اندیشهٔ مخاطب با کلام می‌شود. جز این دو مورد، کلمات جدّ و مِنّا پنج بار و کلمهٔ المومنین چهار بار تکرار شده است.

۴. ۵. ارزش استعاری واژگان

استعاره به‌هیچ‌وجه منحصر به گفتمان شعر و ادبیـات نیسـت؛ بلکـه بـرعکس اسـتعاره، کـنش اقنـاعی گفتمانی است و ازاین‌رو که درک مشترک فراتری از نظام معناشـناختی در بـردارد، تحلیـل انتقـادی اسـتعاره می‌تواند منجر به طرح بینش‌هایی دربارهٔ عقاید، نگرش‌ها و احساسات جامعهٔ گفتمـانی‌ای شـود کـه در آن بیان شده است (چارتریس، ۲۳). علاوه بر این، استعاره به‌دلیل کارکرد اقناعی که دارد اغلـب در محـاورات استدلالی مانند سخنرانی‌های سیاسی استفاده می‌شود (همـان، ۱۵). افـزون بـر خاصـیت اقنـاعی اسـتعاره «گفتمان برای فراگیرشدن باید شکل آرمانی و استعاری به خود بگیرد» (امیدوار، ۸۵).

شاخص‌ترین استعارات به‌کاررفته در خطبهٔ شـام در معرفـی شخصـیت امیرمؤمنـان(ع) اسـت و امـام سجاد(ع) از استعاره‌هایی نظیر نورمجاهدان، زینت عبادت‌کنندگان، "تاج اهل بکاء، تیـری از جانـب خـدا به‌سوی منافقان، زبان حکمت عابدان، بوستان حکمت خداوند، "صندوقچهٔ علم خداوند، شیر دلیر و... نام برده است: «وَ نُورِ الْمُجَاهِدِینَ وَ زَیْنِ الْعَابِدِینَ وَ تَاجِ الْبَکَّائِینَ»؛ «سَهْمٍ مِنْ مَرَامِـی اللَّـهِ عَلَـی الْمُنَـافِقِینَ- وَ لِسَانِ حِکْمَةِ الْعَابِدِینَ وَ نَاصِرِ دِینِ اللَّهِ- وَ وَلِیِّ أَمْرِ اللَّهِ وَ بُسْتَانِ حِکْمَـةِ اللَّـهِ وَ عَیْبَـةِ عِلْمِـهِ»؛ «أَسَـدٌ بَاسِـلٌ یَطْحَنُهُمْ فِی الْحُرُوبِ إِذَا ازْدَلَفَتِ الْأَسِنَّةُ».

در این عبارات امام سجاد(ع) با به‌کارگیری استعاره، سخن را موجز و کوتاه و تأثیرگذاری و نفوذ آن را بر جان مخاطب بیشتر کرده‌اند و با ادبی‌کردن فضا از شدت خشکی و خشونت آن کاسته و شرایط را به‌سـمت تقابل بیانی و زبانی پیش برده‌اند.

در عبارت «أَیُّهَا النَّاسُ أَنَاابْنُ مَکَّةَ وَ مِنَی أَنَاابْنُ زَمْزَمَ وَ الصَّفَا» نیز حضرت، مکه و منـا و زمـزم و صـفا را

چون پدری می‌داند که فرزندان حقیقی او خاندان اهل بیت(ع) هستند. باید توجه داشت استعاره «إبـن» یـا «أب» در زبان عربی برای بیان شدت ارتباط و پیوستگی به کار می‌رود و در شام که اهل آنجا کاروان اسرا را عده‌ای از دین بیگانه می‌دانند، امام سجاد(ع) با این استعارات، شـدت تعلـق و ارتبـاط خـویش بـا مبـانی، احکام و مناسک دین را مطرح می‌کند. البته ازنظرِ بلاغی نیز می‌توان این نوع از استعارات را اسـتعارهٔ مکنیـه دانست. گویی مکه، منی، زمزم وصفا پدرانی هستند که این خاندان، فرزندان و نسل و تداوم آن‌ها به شـمار می‌آیند.

۵. تفسیر خطبهٔ امام سجاد(ع)

عناصر اصلی زبان، آواها، قواعد دستوری و واژگان هستند کـه صـورت یـا سـاختمان زبـان را تشـکیل می‌دهند؛ اما آنچه معنا و پیام کلامی را تعیین می‌کند، مجموع صورت‌های عناصر تشکیل‌دهندهٔ آن نیست؛ بلکه عوامل غیرزبانی (برون‌زبانی) در تعیین معنای کلام نقش بسیار مؤثری دارنـد. برخـی از زبان‌شناسـان این تأثیر را آن‌قدر برجسته می‌دانند که معتقدند عوامل غیرزبانی، نه‌تنها معنای کلام، بلکه صـورت کـلام را نیز شکل می‌بخشند (آقاگل‌زاده، ۱۵). دو بخش عمده که در مرحلهٔ تفسـیر بـه آن پرداختـه می‌شـود، بافـت موقعیتی و بافت بینامتنی است.

۵. ۱. بافت موقعیتی

بافت موقعیتی را در نگاه کلی می‌توان بستر و زمینهٔ ایراد کلام دانست. بافت مـوقعیتی می‌توانـد شـامل احوالات روحی و جسمی گوینده، شرایط فیزیکی و روانی و همچنین کمیت و کیفیـت مخاطبـان، عوامـل شکل‌گیری دیالوگ، بستر جغرافیایی و تاریخی متن و دیگـر مـوارد باشـد. «از نگـاه تحلیلگـران (انتقـادی) گفتمان، گفتمان؛ یعنی متن در بافت» (فلاوردو و ریچاردسون، ۸۵).

برای تحلیل بافت موقعیتی باید به چند سؤال اصلی که نشانگر همـان ارزش‌هـای چهارگانـه در بخـش توصیف است، پاسخ دهیم:

أ. محتوا: سؤال نخست که بیانگر ارزش تجربی است دربارهٔ چیستی ماجراست و به محتوا می‌پـردازد. این سؤال خود به سه بخش فعالیت، عنوان و هدف تقسیم می‌شود.

در این خطبه طبعاً فعالیت گفت‌وگوی امام زین‌العابدین(ع) با تودهٔ مـردم حاضـر در دربـار و شـخص یزید و اطرافیان وی است. عنوان فعالیت چنان‌که بین عرب مشهور است، خطبه نـام دارد. ارسـطو هـدف و غایت خطابه را اقناع می‌داند و اقناع آن است که گوینده با برهان و دلیل، شنونده را با خود همراه کند و ذهن او را به‌سمتی که می‌خواهد ببرد (شیخو الیسوعی، ۶/۲). در این خطبه نیز بـه نظـر می‌رسـد هـدف امـام از سویی آگاهی‌بخشی به اقشار مردم، معرفی خود و اهل کاروان اسرا به‌عنوان فرزنـدان رسـول خداسـت و از

سوی دیگر، پاسخ به اتهامات و توهینات یزید و دفاع از شخصیت امیرمؤمنان است؛ زیرا علاوه بر تمام تبلیغاتی که در این سال‌ها معاویه و کارگزاران او علیه امیرمؤمنان(ع) در شام کرده بودند، نقل شده است در همان مجلس نیز خطیبی به امر یزید به منبر رفت و شروع به مدح معاویه و یزید و ذم حضرت علی(ع) و حسین‌بن‌علی(ع) کرد (مجلسی، ۱۳۷/۴۵)، لذا می‌بینیم بیشترین بخش این خطابه در فضائل و منقبت حضرت امیر(ع) است.

ب. روابط: سؤال دوم که در راستای ارزش رابطه‌ای است، چنان‌که پیداست به واکاوی پیرامون روابط قدرت، فاصلهٔ اجتماعی و ارتباط میان اعضای گفتمان می‌پردازد. فرکلاف در کتاب زبان و قدرت تصریح می‌کند که: «قدرت‌داشتن در گفتمان یا به‌عبارتی گفتمان غالب‌بودن، این امکان را فراهم می‌کند که مشارکت‌کنندگان قدرتمند، نوع مشارکت و فعالیت مشارکت‌کنندگان ضعیف‌تر را کنترل و محدود کنند» (Fairclough, 46).

واضح است که روابط قدرت در بستر شکل‌گیری این خطبه، در ظاهر امر بسیار نامتوازن و متفاوت است. یزید بر تخت فرمان‌روایی نشسته و امام سجاد(ع)، اسیر، دردمند، رنجور و داغدیده در برابر او ایستاده است. حتی شیوهٔ نوبت‌گیری و نوبت‌دهی نیز این عدم‌توازن را نشان می‌دهد تاجایی‌که امام برای سخن‌گفتن از او اذن می‌طلبد.

ج. فاعلان: سؤال سوم که ارزش بیانی را نشان می‌دهد حول محور چه کسانی است. در این بخش، نقش فاعلان در فعالیت مدِّنظر و نیز هویت اجتماعی آنان بررسی می‌شود.

واضح است که فاعلان اصلی در این صحنه، یزیدبن‌معاویه در جایگاه خلیفهٔ خود خوانده‌اند و امام سجاد(ع) با دو جایگاه اسیری و جانشینی رسول‌خدا(ص) هستند. البته فاعلان دیگری از هر طرف به ایفای نقش می‌پردازند، اما آنچه در این تحلیل محوریت دارد نقش امام و در مقابل او نقش یزید و ضلع سوم نقش مردم حاضر در مجلس است.

هویت اجتماعی یزید به‌عنوان خلیفهٔ مسلمانان و جانشین معاویه به مردم معرفی شده است، اما شخصیت او میگسار و سگ‌باز است، چنان‌که وقتی معاویه در سفر به مدینه خطبه خواند او را به مردم معرفی می‌کرد، امام حسین(ع) فرمودند: «به‌راستی یزید خودش را به‌خوبی معرفی کرده است. اگر می‌خواهی دربارهٔ یزید سخن بگویی دربارهٔ سگ‌بازی‌هایش سخن بگو... و دربارهٔ هوس‌بازی‌هایش و کنیزان نوازنده و خواننده‌اش بگو» (محمدیان، ۹۵). اما شخصیت امام به‌عنوان اسیری بیمار و از دین خارج‌شده در میان مردم شناخته شده است و جایگاه او به‌عنوان فرزند رسول خدا(ص) نیز انکارناپذیر است. ایشان پس از ذکر فضائل و سبقت ایمان امیرالمؤمنان، جدش و جده‌اش را چنین معرفی می‌کند:

«ذَاکَ جَدِّی عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ أَنَاابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أَنَاابْنُ سَیِّدَةِ النِّسَاء» (مجلسی، ۳۹/۴۵).

۵. ۲. بافت بینامتنی

«گفتمان‌ها و متون، تاریخ‌مندند و به مجموعهٔ تاریخی تعلق دارند و تفسیر بافت بینامتنی به این موضوع وابسته است که متن را متعلق به کدام مجموعه تلقی کنیم» (فرکلاف، ۲۰۸). در تعریف بینامتنیت می‌توان گفت: « تفصیل متن با ارجاع به متون پیشین یا تفصیل یک موقعیت گفتمانی با ارجاع موقعیت‌های گفتمانی در تاریخ و فرهنگ یا گذشته را بینامتنیت گویند» (محمدی، منظورشناسی زبان، ۱۳۱).

در خطبهٔ شام امام‌سجاد(ع) میان دو مجموعه به‌وضوح می‌توان بینامتنیت یافت: قرآن کریم و سخنان امیرمؤمنان(ع). تقریباً تمام توصیفات پیامبر در این خطبه، دربردارندهٔ آیات قرآنی است و نیز شیوهٔ مواجهه با یزید و نوع گفت‌وگو با او تا حد زیادی به نامه‌های امیرالمؤمنان و امام‌حسن‌مجتبی(ع) به معاویه شباهت دارد.

أ. بینامتنیت با قرآن: عبارت «أَنَاابْنُ مَنْ أُسْرِیَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی» برگرفته از آیهٔ اول سورهٔ اسراء است: «سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الأَقْصَی» (اسراء: ۱).

عبارت «أَنَاابْنُ مَنْ بَلَغَ بِهِ جَبْرَئِیلُ إِلَی سِدْرَةِ الْمُنْتَهَی» اشاره به آیات سورهٔ نجم دارد: «وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَی_عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَی» (نجم: ۱۳تا۱۴).

عبارت «أَنَاابْنُ مَنْ دَنا فَتَدَلَّی فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی» نیز کاملاً تضمینی از آیهٔ هشتم و نهم سورهٔ نجم است: «دَنَا فَتَدَلَّی فَکَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَی» (نجم: ۸تا۹) و نیز جملهٔ « أَنَاابْنُ مَنْ أَوْحَی إِلَیْهِ الْجَلِیلُ مَا أَوْحَی» منطبق با آیهٔ دهم همین سوره است: «فَأَوْحَی إِلَی عَبْدِهِ مَا أَوْحَی» (نجم: ۱۰).

ب. بینامتنیت با کلام امیرالمؤمنان و امام حسن مجتبی(ع): از بهترین نمونه‌های بینامتنی خطبهٔ امام سجاد(ع) مشابهت و مقاربت کلام ایشان به نامه‌های امیرالمؤمنان(ع) خطاب به معاویه است. امام سجاد(ع) می‌فرمایند: «مِنَّا النَّبِیَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّداً وَ مِنَّا الصِّدِّیقُ وَ مِنَّا الطَّیَّارُ وَ مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ مِنَّا سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ.»

حضرت امیر نیز در نامهٔ ۲۸ نهج‌البلاغه خطاب به معاویه می‌فرمایند: «وَ مِنَّا النَّبِیُّ وَ مِنْکُمُ الْمُکَذِّبُ وَ مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ مِنْکُمْ أَسَدُ الْأَحْلَافِ وَ مِنَّا سَیِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مِنْکُمْ صِبْیَةُ النَّارِ وَ مِنَّا خَیْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ وَ مِنْکُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَب.» ایشان همچنین در این نامه با وضوح بیشتری از جناب حمزه و جناب جعفر طیار نام می‌برند: «إِذَا اسْتُشْهِدَ شَهِیدُنَا قِیلَ سَیِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ خَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ(ص) بِسَبْعِینَ تَکْبِیرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَیْهِ أَوَ لَاتَرَی أَنَّ قَوْماً قُطِّعَتْ أَیْدِیهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لِکُلٍّ فَضْلٌ حَتَّی إِذَا فُعِلَ بِوَاحِدِنَا مَا فُعِلَ بِوَاحِدِهِمْ قِیلَ الطَّیَّارُ

فِی الْجَنَّةِ وَ ذُوالْجَنَاحَیْن.»

عبارات دیگر امام سجاد(ع) نیز شکل موجز و مبهم کلام خود امیرمؤمنان(ع) است آنجا کـه حضـرت می‌فرماید: «أَنَاابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَیْنَ یَدَیْ رَسُولِ اللَّهِ بِسَیْفَیْنِ وَ طَعَنَ بِرُمْحَیْنِ وَ هَاجَرَ الْهِجْرَتَیْنِ وَ بَایَعَ الْبَیْعَتَیْنِ وَ قَاتَلَ بِبَدْرٍ وَ حُنَیْنٍ وَ لَمْ یَکْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَیْنٍ أَنَاابْنُ صَالِحِ الْمُؤْمِنِینَ.»

حضرت امیر(ع) در نامهٔ دیگری که به معاویه نوشته و علامه مجلسی در بحار آن را نقل کرده است بـه معاویه می‌فرمایند: «أَنْشدُکُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الرَّجُلَ الَّذِی شَتَمْتُمُوهُ صَلَّى الْقِبْلَتَیْنِ کِلْتَیْهِمَا وَ أَنْتَ تَرَاهُمَا جَمِیعاً ضَلَالَةً تَعْبُدُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى وَ بَایَعَ الْبَیْعَتَیْنِ کِلْتَیْهِمَا بَیْعَةَ الرِّضْـوَانِ وَ بَیْعَـةَ الْفَـتْحِ وَ أَنْـتَ یَـا مُعَاوِیَـةُ بِالْأُولَى کَافِرٌ وَ بِالْأُخْرَى نَاکِثٌ ثُمَّ قَالَ أَنْشدُکُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّمَا أَقُولُ حَقّاً إِنَّهُ لَقِیَکُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ(ص) یَوْمَ بَدْرٍ وَ مَعَهُ رَایَةُ النَّبِیِّ(ص) وَ مَعَکَ یَا مُعَاوِیَةُ رَایَةُ الْمُشْرِکِینَ تَعْبُدُ الـلَّاتَ وَ الْعُـزَّى وَ تَـرَى حَـرْبَ رَسُـولِ اللَّهِ(ص) وَ الْمُؤْمِنِینَ فَرْضاً وَاجِباً وَ لَقِیَکُمْ یَوْمَ أُحُدٍ وَ مَعَهُ رَایَةُ النَّبِیِّ(ص) وَ مَعَکَ یَا مُعَاوِیَةُ رَایَةُ الْمُشْرِکِینَ وَ لَقِیَکُمْ یَوْمَ الْأَحْزَابِ وَ مَعَهُ رَایَةُ النَّبِیِّ(ص) وَ مَعَکَ یَا مُعَاوِیَةُ رَایَةُ الْمُشْرِکِین» (مجلسی، ۷۴/۴۴).

امام مجتبی(ع) نیز در این مضمون خطاب به معاویه می‌فرماینـد: « فـالیوم فلیَعجـب المتعجّـبُ مِـن توثُّبِکَ یا معاویة عَلی أمرٍ لستَ مِن أهلِه، لابِفضـلٍ فـی الـدّینِ معـروفٌ، و لا أثـرٍ فـی الإسـلامِ محمـودٌ، و أنتَ‌ابنُ‌حزبٍ من الأحزابِ، و ابن‌أعدی قُریش لرسولِ اللّه(ص)» (ابوالفرج اصفهانی، ۶۵).

این مقارنت و تأثیرپذیری از کلام امیرمؤمنان(ع) به‌حدی است که گمان می‌رود برای درک بهتر سخنان امام سجاد(ع) باید به نهج البلاغه و سخنان حضرت علی(ع) رجوع کـرد؛ چراکـه گفتمـان هـردو، یکـی و گفتمان مقابل هردو نیز تقریباً یکی است، ولی تفاوت در این است که حضـرت امیـر(ع) بـا معاویـه ازنظرِ قدرت در موضع برابر است و امام سجاد(ع) با یزید ازنظرِ قدرت در موضع برابر نیسـتند، بنـابراین مـبهم و موجز سخن می‌گویند؛ برای مثال، امام در شام می‌فرماید: «أَنَاابْنُ الْمُحَـامِی عَـنْ حَـرَمِ الْمُسْـلِمِینَ وَ قَاتِـلِ الْمَارِقِینَ وَ النَّاکِثِینَ وَ الْقَاسِطِینَ.» و قاضی النعمان المغربی در کتاب دعائم الإسـلام از حضـرت امیـر(ع) نقل می‌کند که فرمودند: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاکِثِینَ وَ الْقَاسِطِینَ وَ الْمَارِقِینَ فَفَعَلْتُ مَا أُمِرْتُ بِهِ، فَأَمَّا النَّـاکِثُونَ فَهُمْ أَهْلُ الْبَصْرَةِ وَ غَیْرُهُمْ مِنْ أَصْحَابِ الْجَمَلِ، وَ أَمَّا الْمَارِقُونَ فَهُمُ الْخَوَارِجُ، وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَهُمْ أَهْلُ الشَّامِ وَ غَیْرُهُمْ مِنْ أَحْزَابِ مُعَاوِیَةَ» (ابن‌حیون، ۳۸۸/۱).

امام سجاد(ع) نیز وقتی در آغاز خطبه به معرفی خود می‌پردازند و می‌گویند: «مَنْ عَرَفَنِی فَقَدْ عَرَفَنِـی- وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْنِی أَنْبَأْتُهُ بِحَسَبِی وَ نَسَبِی- أَیُّهَا النَّاسُ أَنَاابْنُ مَکَّةَ وَ مِنَى- أَنَاابْنُ زَمْزَمَ وَ الصَّفَا- أَنَـاابْنُ مَنْ حَمَـلَ الرُّکْنَ بِأَطْرَافِ الرِّدَا...» شیوهٔ بیـان ایشـان شـبیه بـه عمـوی بزرگوارشـان اسـت وقتـی کـه پـس از شـهادت امیرالمؤمنان خطبه خواندند و فرمودند: «ثُمَّ قالَ: أیُّها النّاسُ مَن عَرَفَنی فَقَد عَرَفَنی، وَ مَـن لَـم یَعرِفنـی فَأنَـا

الحَسَنُ بنُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، أنَاابنُ البشیرِ، أنَاابنُ النَّذیرِ، أنَاابنُ الدَّاعی إلی اللّه ِعزوجل باذنِهِ، و أنَاابنُ السِّراجِ المُنیرِ، و أنَا مِن أهلِ البَیت الَّذینَ أذهَبَ اللّه عَنهُمُ الرِّجسَ وَ طَهَّرَهُم تَطهیراً...»

از سوی دیگر باید توجه داشت که: «تفسیر بافت بینامتنی به این موضوع وابسته است که متن را متعلق به کدام مجموعه تلقی کنیم و درنتیجه چه چیز را میان مشارکت‌کنندگان، زمینۀ مشترک و مفروض در نظر بگیریم» (فرکلاف، ۲۰۸). ازآنجایی‌که برای عرب و به‌ویژه قریش و به‌طور مشخص بنی‌امیه، تفاخرِ قبیله‌ای، اصلی طبیعی شده و پذیرفته شده است، طبیعتاً کلام با آنان به‌سمت و سویی این‌چنینی خواهد رفت. امام سجاد(ع) نیز چنان‌که در بخش‌های قبل اشاره شد به منهال فرمودند:« لَئِن کانت العربُ صَدَقَت أنَّ لها فَضلاً علی العجمِ، و صَدَقَت قُریشُ أنَّ لها الفضلُ علی العَرَب، لِأنّ محمداً منها، إن لنا اهلِ البیتِ الفضلُ علی قُریش، لأنَّ محمداً منّا، فأصبحوا یأخذون بِحقِّنا، و لایَعرِفون لنا حقاً، فهکذا أصبحنا» (طبری، ۶۳۱/۱۱).

خود امام مجتبی(ع) نیز در این خصوص می‌فرمایند: « فإن اللّهَ تبارکَ و تعالی بَعَثَ محمداً صَلّی اللّهُ علیه و سلّم رحمةً للعالمین، فأظهَرَ به الحقَّ و قَمَعَ به أهل الشِّرکِ، و أعزَّ به العربَ عامةً، و شرفَ مَن شاءَ مِنهُم خاصةً فقال تبارکَ و تعالی «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ»، فلمّا قَبَضَهُ اللّهُ عزّوجلّ تنازعَت العربُ مِن بعدِه، فقالت الأنصارُ: منّا أمیرٌ و مِنکم أمیرٌ، فقالت قُریشُ: نحن أولیاؤُه و عَشیرتُه فلاتَنازعونا سُلطانَه، فعَرَفَت العربُ ذلک لِقُریش، ثمَّ جاحَدَتنا قریشُ ما عَرَفَه العربُ لَهُم، و هیهاتَ ما أنصَفَتنا قریشُ...» (ابن‌اعثم کوفی، ۲۸۵/۴).

۶. تبیین خطبۀ امام سجاد(ع)

درحالی‌که تفسیر، چگونگی به‌کارگیری دانش زمینه‌ای در تحلیل و پردازش گفتمان را بررسی می‌کند، تبیین، به بنیان اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و بازتولید آن در جریان عمل گفتمانی توجه دارد. هدف این مرحله توضیح گفتمان به‌عنوان جزئی از فرایندی اجتماعی است؛ چراکه تبیین، گفتمان را به‌عنوان عمل اجتماعی معرفی می‌کند (فرکلاف، ۲۲۳). درحقیقت، فرکلاف هدف نظری و تئوری خود را تلاش برای کاهش بی‌توجهی بسیار به اهمیت زبان در تولید، حفظ و تغییر روابط اجتماعی قدرت بیان می‌کند (Fairclough, 1).

تأثیرگذاری اجتماعیِ سخنان امام سجاد(ع) در شام را می‌توان از چند منظر بررسی کرد.

أ. خنثی‌کردن تبلیغات دروغین امویان: معاویه سال‌ها سبّ و لعن علی(ع) را بر منابر رواج داده بود (زمخشری، ۳۳۵/۲). او حتی وقتی مغیرةبن‌شعبه را به حکومت کوفه در سال ۴۱ منصوب کرد، به او دستور داد علی را شتم و لعن کند و برای عثمان دعای خیر کند (طبری، ۲۵۳/۵). ابن‌ابی‌الحدید در مقدمۀ شرح

خود بر نهج البلاغه می‌گوید: «هنگامی که بنی‌امیه بر شرق و غرب عالم اسلامی سیطره یافتند، به هر شیوه‌ای تلاش کردند تا نور علی‌بن‌ابی‌طالب را خاموش کنند و مردم را بر ضد او بشورانند و برای او زشتی‌ها و معایبی را جعل کنند و او را بر روی تمام منبرها لعن کردند و کسانی را که زبان به مدح او می‌گشودند، تهدید کرده، به زندان افکندند و به قتل رساندند و روایت هر حدیثی را که دربردارندهٔ فضلیتی از وی بود یا یاد او را گرامی می‌داشت منع کردند و این امر تا آنجا بود که اجازه نمی‌دادند کسی هم‌نام او باشد!» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۷/۱). اما پس از سخنان امام سجاد(ع) دربارهٔ سبقت ایمانِ امیرمؤمنان(ع)، شامیان دانستند که اسرا خویشاوندان رسول خدا(ص)، اهل قبله، متعهد به اسلام و برترین مسلمانان‌اند و دلیلی برای کشتن آنان وجود نداشته است. ازاین‌رو، برخی از مردمی که در ابتدای ورود اهل بیت(ع) به تماشای آنان آمده بودند و به شادی می‌پرداختند، پس از آن در کنار خرابه جمع شدند و به آنان تسلیت گفتند و حتی اهل بیت(ع) از آن زمان در خرابه، مجلس عزا بر پا کردند (رنجبر، ۱۰۴).

ب. تحت‌فشار قراردادن یزید و تغییر لحن و رفتار او: بعد از خطبهٔ امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) در شام و در دربار یزید، اوضاع به‌گونه‌ای دگرگون شد که یزید با تغییر واضح و آشکار لحن خود، تمامی تقصیر را به گردن ابن‌زیاد انداخت و در اقدامی نمایشی به دلجویی از خاندان رسالت پرداخت و چون امام از او پرسید: پس از کشتن من، اهل بیت رسول‌الله(ص) را با چه کسی به مدینه می‌فرستی؟ پاسخ داد: «آنان را کسی جز تو به مدینه نمی‌رساند، خدا ابن‌زیاد را لعنت کند؛ به خدا قسم من او را امر به کشتن پدرت نکردم و اگر من مأمور به جنگ با پدرت می‌شدم، او را نمی‌کشتم» (طبرسی، ۳۱۱/۲).

قبل از بازگشت اسرا از شام نیز یزید به امام سجاد(ع) گفت: سه تقاضا از من بکن که ضمانت می‌کنم آن را اجابت کنم. امام از او خواستند سر مطهر پدرشان را به ایشان نشان دهد و نیز فرمودند که کسی را با این زنان گسیل دار تا آن‌ها را به حرم جدشان برساند و سوم خواستند آنچه از اهل کاروان غارت شده است به آنان باز گردانده شود. یزید در پاسخ گفت: «فَقَالَ أَمَّا وَجْهُ أَبِیکَ فَلَنْ تَرَاهُ أَبَداً وَ أَمَّا قَتْلُکَ فَقَدْ عَفَوْتُ عَنْکَ وَ أَمَّا النِّسَاءُ فَمَا یَرُدُّهُنَّ غَیْرُکَ إِلَی الْمَدِینَةِ وَ أَمَّا مَا أُخِذَ مِنْکُمْ فَأَنَا أُعَوِّضُکُمْ عَنْهُ أَضْعَافَ قِیمَتِهِ فَقَالَ(ع) أَمَّا مَالُکَ فَلَا نُرِیدُهُ وَ هُوَ مُوَفَّرٌ عَلَیْکَ وَ إِنَّمَا طَلَبْتُ مَا أُخِذَ مِنَّا لِأَنَّ فِیهِ مِغْزَلَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ(ص) وَ مِقْنَعَتَهَا وَ قِلَادَتَهَا وَ قَمِیصَهَا فَأَمَرَ بِرَدِّ ذَلِکَ وَ زَادَ فِیهِ مِنْ عِنْدِهِ مِائَتَیْ دِینَارٍ فَأَخَذَهَا زَیْنُ‌الْعَابِدِینَ(ع) وَ فَرَّقَهَا فِی الْفُقَرَاءِ ثُمَّ أَمَرَ بِرَدِّ الْأُسَارَی وَ سَبَایَا الْحُسَیْنِ(ع) إِلَی أَوْطَانِهِنَّ بِمَدِینَةِ الرَّسُولِ(ص)» (ابن‌طاووس، ۱۹۵). از این روایت مشخص است پس از خطبه‌های امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) فضا به‌قدری تغییر کرد که یزید علاوه بر منصرف‌شدن از کشتن امام، مبلغی را نیز به‌عنوان هدیه به ایشان داد که البته امام بین فقرا

تقسیم کردند.

ج. مقابله با اندیشهٔ جبری‌گری: اگر گروه تحت‌کنترل، موقعیت خود را بپذیرد؛ یعنی اگر باور کند که امور باید به این طریق باشند، این همواره به‌نفع گروه مسلط و حاکم بر جامعه است. به این منظور، ارکان قدرت سعی دارند توسط سنت‌هایی که پذیرفته‌شدهٔ مردم است، جایگاه خود را تثبیت کنند (بلور، ۱۸۳). به این دلیل از مباحثی که در سدهٔ اول میان مسلمانان رایج شد و از سوی بنی‌امیه حمایت شد، مسئلهٔ جبرگرایی بود. امویان از اندیشهٔ جبر به‌عنوان ابزار تسلط بر جامعه حمایت می‌کردند و در ترویج آن کوشش می‌کردند؛ زیرا آن را وسیلهٔ بقای خود و مانعی برای انقلاب و شورش تودهٔ مردم می‌دانستند. آن‌ها آشکارا می‌گفتند آنچه در جامعه می‌گذرد تقدیر الهی است و کسی حق اعتراض به حکم و مشیت خداوند را ندارد. ازاین‌رو، شیخ مفید در الإرشاد نقل می‌کند: یزید نیز در آغاز مجلس همچون ابن‌زیاد واقعهٔ عاشورا را خواست الهی معرفی کرد و دربارهٔ امام حسین(ع) به امام سجاد(ع) گفت: «فَصَنَعَ اللَّهُ بِهِ مَا قَدْ رَأَيْتَ.» اما امام در جواب او فرمودند: «ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»؛ یعنی آنچه تو فعل و ارادهٔ خداوند می‌خوانی، تنها در لوح محفوظ او ثبت شده بود؛ زیرا او به همهٔ امور آگاه است (۱۲۰/۲). اما همین یزید پس از خطبهٔ امام دیگر توان ندارد که این جنایت را به خواست و مشیت الهی نسبت دهد، بلکه تقصیر را به گردن ابن‌زیاد می‌اندازد و او را مسبب اصلی می‌نامد و می‌گوید خودش اگر در معرکه بود به هر شکلی مرگ را از حسین‌بن‌علی دور می‌کرد (همان، ۱۲۲؛ طبرسی، ۳۱۱/۲).

این تغییرِ واضح در لحن یزید و خودداری از ادامهٔ تبلیغ جبری‌گری، بی‌شک نتیجه و برایند سخنان امام و اهل بیت رسول‌الله(ص) است.

د. بیان اهداف نهضت عاشورا: هر انقلابی دو چهره دارد: خون و پیام! امام حسین(ع) و یارانش با شهادت خود قسمت اول را عهده‌دار شدند و امام سجاد و حضرت زینب با سخنان خود پیام این نهضت را ابلاغ کردند. یزید سعی داشت واقعهٔ عاشورا را شورشی شکست‌خورده جا بزند، اما امام سجاد با ایراد این خطبه و معرفی اجداد گران‌قدر خود به‌طور ضمنی، خط و راه و اهداف نهضت عاشورا را برای مردم تبیین کردند (محمدی، زندگینامه و خطبه امام سجاد در شام، ۳۸).

طبعاً تمامی تلاش‌های امام در خنثی‌سازی تبلیغات دشمن و دفاع از جایگاه امیرمؤمنان(ع)، تبیین جایگاه اهل بیت(ع) و نفی اندیشهٔ جبری‌گری امویان، غبار ابهام را از اهداف قیام امام حسین(ع) زدود و ایدئولوژی دینی اصیل ایشان را در برابر دنیاطلبی، انتقام‌جویی و نژادپرستی بنی‌امیه نشان داد.

نتیجه‌گیری

۱. بافت مکانی و زمانی این خطبه مستلزم رعایت تقیه است؛ بااین‌حال، امام شرایط مخاطبـان شـامی عام جاهل به جایگاه اهل بیت را رعایت کردند، سعی در آگاهی‌بخشی دارند و بـا عبـارات سـاده و خبـری اقتضای حال را رعایت می‌کنند و مکرراً نسب خود را معرفی و عبارت «انااابن» را تکرار می‌کنند. این امر در قیاس با لحن خطبهٔ ایشان در کوفه به‌خوبی نمایان است.

۲. روابط معنایی و بار ایدئولوژیک واژگان در تقابل با اتهام خارجی به کاروان اسرا (خروج‌کننـدگان از دین) در حیطهٔ مناسک عبادی مانند حج و نشأت‌گرفته از مفاهیم قرآنی است و با ذکر شواهد تاریخی مانند جنگ‌های صدر اسلام از میزان وفاداری ازجان‌گذشتگی این خاندان برای مبانی و اصول اسلام حقیقی خبر می‌دهد. ارزش استعاری توصیفات نیز در راستای مقابله با تبلیغات گستردهٔ چندین سـاله در شـام بـر ضـد حضرت علی(ع) است.

۳. معلوم و مجهول‌بودن افعال، شیوهٔ تأکید، استفاده از جمـلات خبـری و اسـمیه و انسجام‌بخشـی بـا تکرار و برخی عبارت‌بندی‌های افراطی، متناسب با بافت موقعیتی و فضای اختناقی، جهل و ناآگاهی مـردم شام و اهداف بیان خطبه است.

۴. بین این خطبه و قرآن کریم و سخنان امیرمؤمنان(ع) و امام مجتبی(ع) به‌وضوح می‌تـوان بینامتنیـت یافت. تقریباً تمام توصیفات پیامبر در این خطبه، در بردارندهٔ آیات قرآنی است و نیـز اسـلوب گفـت‌وگو بـا یزید و استدلال در برابر او بسیار به نامه‌های امیرالمؤمنان و امام حسن مجتبی(ع) به معاویـه شـباهت دارد. گویی بخش‌هایی از این خطبه شکل مجمل از کلام امیرمؤمنان است و خطابه‌های حضرت علی را می‌توان شرح و بسط همین معانی دانست. احتجاج امام سجاد(ع) در حق اهل بیت به خویشـاوندی بـا پیـامبر، در این خطبه و موقعیت‌های دیگر نیز به بیان امام مجتبی(ع) بسیار شباهت دارد.

۵. خطابه‌گویی، یکی از وجوه تأثیرگذار اقناعی کلامی است کـه در منازعـات سیاسـی راهگشاسـت و تأثیربخشی این خطابه به‌گونه‌ای بود که جو حاکم را از حالت شادی و استهزا به حالـت انـدوه و سـوگواری تغییر داد و در باور و معرفت مردم دمشق نسبتاً به خاندان پیامبر(ص) دگرگونی به وجود آورد تاجایی‌که لحن یزید به‌وضوح تغییر کرد و از جنایت کربلا برائت جست.

منابع

قرآن کریم

ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمیدبن‌هبةالله، شرح نهج البلاغه، به‌تحقیق محمدابوالفضل ابـراهیم، قـم: کتابخانـهٔ آیت‌اللـه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

ابن‌اعثم کوفی، محمدبن‌علی، الفتوح، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ق.

ابن‌حیون، نعمان‌بن‌محمد، دعائم الاسلام، قم: آل‌البیت، ۱۳۸۵ق.

ابن‌شهرآشوب، محمدبن‌علی، المناقب، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ق.

ابن‌طاووس، علی‌بن‌موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران: نشر جهان، ۱۳۸۴.

ابوالفرج اصفهانی، علی‌بن‌حسین، مقاتل الطالبیین، لبنان: اعلمی، ۱۴۱۹ق.

ابومخنف، لوط‌بن‌یحیی، مقتل الحسین و مصرع اهل بیته و اصحابه فی کربلاء، چاپ‌دوم، کویت: الألفین، ۱۴۰۸ق.

اخطب‌بن‌خوارزم، موفق‌بن‌احمد، مقتل الحسین علیه السلام، قم: مفید، ۱۳۶۷ق.

امیدوار، احمد، «تحلیل گفتمان انتقادی اشعار احلام نصر بر اساس نظریـۀ لاکـلا و موفـه»، مجلـۀ زبـان و ادبیـات عربی، ش۲، ۱۴۰۰، صص۷۸تا۱۰۳.

آقاگل‌زاده، فردوس، تحلیل گفتمان انتقادی تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی، چاپ‌سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۴.

بلور، مریل، مقدمه‌ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی، ترجمۀ علی رحیمی و امیرحسـین شـاه بـالا، تهـران: جنگـل، ۱۳۸۹.

چارتریس‌بلک، جاناتان، تحلیل انتقادی استعاره: رویکردی شـناختی‌پیکره‌ای، ترجمـۀ یکتـا پنـاه‌پور، قـم: لوگـوس، ۱۳۹۷.

رنجبر، محسن، بررسی نقش امام سجاد(ع) در رهبری شیعه پس از واقعۀ کربلا، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱.

زمخشری، محمودبن‌عمر، ربیع الأبرار و نصـوص الأخبـار، به‌تصـحیح و تنظـیم عبـدالامیر مهنّـا، بیـروت: اعلمـی، ۱۴۱۲ق.

سلطانی، سیدعلی‌اصغر، قدرت، گفتمان و زبان. تهران: نی، ۱۳۸۴.

شریف رضی، محمدبن‌حسین، نهج البلاغه، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.

شیخو الیسوعی، الأب لویی، علم الادب، چاپ‌دوم، مصر: دار النشر، ۱۹۲۹م.

طبرسی، احمدبن‌علی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.

طبری، محمدبن‌جریر، تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: دار التراث، ۱۳۷۸ق.

عکاشه، محمود، لغة الخطاب السیاسی: دراسة لغویة فی ضوء نظریة الإتصال، قاهره: دار النشر، ۲۰۰۵م.

فرکلاف، نورمن، تحلیل گفتمان انتقادی، ترجمۀ روح‌الله قاسمی، تهران: اندیشۀ احسان، ۱۳۹۸.

فلاوردو، جان و جان‌ای ریچاردسون، راهنمای گفتمان‌شناسی انتقادی: رویکردهـا، زیرنظـر مجیـد خسـروی‌نیـک و سیدعلی اصغر سلطانی، قم: لوگوس، ۱۳۹۷.

قهرمانی، علی و فاضل بیدار، «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه‌های علی(ع) در جریـان بیعـت عمـومی»، دو فصـلنامۀ پژوهش‌نامۀ علوی، س۱۱، ش۱، ۱۳۹۹، صص۱تا۲۵.

کلانتری، عبدالحسین، گفتمان از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی، تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۹۱.

مجلسی، محمدتقی‌بن‌مقصودعلی، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳.

محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، اصفهان: ناشر دیجیتالی مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیة، بی‌تا.

محمدی، عادل، منظورشناسی زبان و تحلیل گفتمان، تهران: نشر روش‌شناسان، ۱۳۹۶.

محمدی، علی، زندگینامه و خطبهٔ امام سجاد(ع) در شام، قم: ارم، ۱۳۷۱.

محمدیان، محمد، حسین از زبان حسین، چاپ‌نهم، قم: نشر معارف، ۱۳۹۹.

مفید، محمدبن‌محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگرهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

مک دانل، دایان، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمهٔ حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰.

وندایک، تئون ای، مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۲.

یورگنسن، ماریان، فیلیپس، لوئیز، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمهٔ هادی جلیلی، تهران: نی، ۱۳۸۹.

Fairclough، N، *Language and Power*، Longman group UK، New York، 1996.

Johnston، B، *Discourse Analysis*، Blackwell Publishing، 2008.

Analysis of critical discourse of Imam al-Sajjad's (a) sermon in Levant based on Fairclough's theory